

Study of “All those things we didn’t say to each other” according to literary geography& cartography

Azadeh Hakami¹ , Ali Abbassi² 

¹ Département de la langue et de la littérature française, Email: a-hakami@sbu.ac.ir (Corresponding Author)

² Département de la langue et de la littérature française, Email: a_abbassi@sbu.ac.ir

Received: April 2025

Published online: June 2025

***Corresponding author:**

Département de la langue et de la littérature française

E-mail: a-hakami@sbu.ac.ir

Citation:

HAKAMI A, Study of “All those things we didn’t say to each other” according to literary geography& cartography

Critical Language and Literary Studies. 2025 June; 22(34)

<https://doi.org/10.48308/clls.2024.234546.1230>

Abstract:

Literary geography examines geography& literary places in relation to each other. This aspect of thematic criticism tries to examine the relationship between the writer’s&the reader’s mind with Collot’s approach. He believes that the outside narrates the inside. In this research, we used Collot’s comments to witness the transformation of the city, which has the ability to change the life of the personage. This method believes that hero’s counterpart city has an active presence, it is the geography that moves the story towards unraveling the knot. Story is impossible without geographical change. In this research, we’ll also examine the cartography&geography of the hero’s life.

Background of the study: The emergence of the theory of geographical criticism was due to Westphal’s criticism. Later, Collot changed the direction of literary geography as a branch of geographical criticism towards fantasy&lived experience. Although geography has attracted the attention of writers since the 19th century, scientific studies of literary criticism which have roots in the research of Bachelard, have been continued by Richard, Poulet& others. Moretti, Brosseau and Ferré are contemporary critics who work on this.

Methodology: Collot emphasizes a certain convergence between literature&geography: geographers find in literature the best descriptions of the emotional&symbolic relations that unite humans with environment/space&literature. It examines the hero’s relationship with the place. Collot believes that there is a direct relationship between the inside, the outside&the inner state of the character is in harmony with the outside environment. The parts of triangle theory are me, the world&the word. He believes that the description of each of these three will help to describe the others.

Keywords: Litterary geography, Michel Collot, Marc Levy, The lived geography of the hero, Cartography.

Literary geography, emphasizing the space described in literature, is a suitable platform for analyzing a newer aspect of texts that can be useful for literary studies&sociology of literature. The landscape can actually be the place of exchange of human&object states, body&soul states. Cartography is actually a tool to discover&analyze a specific geography in literature&in this article it is used to complete the review.

Conclusion

Montreal is supposed to be a gateway to a new world for the bride&groom. New York is always the starting point of a trip where many achievements are made. Hero doesn’t go directly

from Montreal to Paris. The two first return to New York. In this book, for every task, to solve every problem, you have to go back to the beginning&the roots. Repeating the same route has another similarity with the first trip. In the first time, Julia witnesses an external revolution. In the second time, the revolution takes place within her. The first time, the wall that encloses people in East&West Germany collapses. The second one, the wall of separation between Julia&Thomas is destroyed, so the connection takes place.

مقاله پژوهشی

بررسی همه چیزهایی که نگفتیم اثر مارک لوی از منظر جغرافیای ادبی و نقشه‌نگاری

آزاده حکمی^۱، علی عباسی^۲^۱دکترای ادبیات فرانسه دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل: a-hakami@sbu.ac.ir^۲استاد تمام گروه ادبیات فرانسه دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. ایمیل: a_abbassi@sbu.ac.ir

چکیده

جغرافیای ادبی ادبیات را محور اصلی قرار می‌دهد و جغرافیا و مکان‌های ادبی را در ارتباط با هم بررسی می‌کند. این جنبه نقد مضمونی و جغرافیای ادبی با رویکرد کولو می‌کوشد رابطه بین ذهن نویسنده و ذهن خواننده را بررسی کند؛ زیرا معتقد است بیرون، درون را روایت می‌کند. در این پژوهش از نظرات کولو بهره گرفته‌ایم تا شاهد حضور شهری باشیم که توانایی تغییر زندگی قهرمان داستان را دارد. در واقع شهر همتای قهرمان حضور فعال دارد، این جغرافیاست که داستان را به سمت گره‌گشایی پیش می‌برد و حل گره داستان بدون تغییر جغرافیایی ناممکن است. لوی در این کتاب داستان زندگی دختری را به تصویر می‌کشد که پدرش او را از مردی که دوست می‌داشت، جدا کرده و خودش بیست سال بعد موجب به هم رسیدن دو دل داده می‌شود. وصال، دقیقاً از همان مسیری میسر است که فراق در آن رخ داده است. سیر داستان و گره‌گشایی آن بسیار وامدار مکان است. تکامل درست از همان مسیر تخریب امکان‌پذیر است و برای اصلاح هر چیز، باید از مبدأ و سرآغاز آن شروع کرد. جولیا نخستین‌بار در برلین شاهد تحولی در جامعه است که در پی آن دیوار برلین فرومی‌ریزد. در بار دوم، این تحول در درون او رخ می‌دهد و موانع پیوستن او به توماس از بین می‌روند. در اثر لوی قهرمان‌ها به همان مکان سابق بر می‌گردند تا همان افراد سابق شوند و اتفاقات دوست‌داشتنی را به اتفاقات دلخواه تبدیل کنند. این استحالۀ افراد تنها در همان مکان می‌تواند رخ دهد و نه در هیچ جای دیگر.

کلید واژگان: جغرافیای ادبی، میشل کولو، مارک لوی، جغرافیای زیسته قهرمان، نقشه‌نگاری.

تاریخ دریافت: بهمن ۱۴۰۲

تاریخ انتشار: خرداد ۱۴۰۴

* نویسنده مسئول:

آزاده حکمی، دکترای ادبیات فرانسه دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
ایمیل:

a-hakami@sbu.ac.ir

ارجاع به مقاله:

آزاده حکمی، علی عباسی، بررسی همه چیزهایی که نگفتیم اثر مارک لوی از منظر جغرافیای ادبی و نقشه‌نگاری. فصلنامه نقد ادبی و ادبیات خارجی، دوره ۲۲، شماره ۳۴
<https://doi.org/10.48308/cls.2024.234546.1230>

مقدمه

در آن اهمیت دارد و حتی جایگاه آن در صفحه هم به فضا مربوط است و نیز رمان که داستانی فضایی است، مرهون جغرافیا هستند. کولو نام جغرافیای ادبی را از دوسرتو وام گرفته است. نامور در مقدمه خود بر نقد جغرافیایی از دلوز نقل می‌کند که او فضای صاف را مکانی طبیعی، غیرقابل اندازه‌گیری و مملو از رخداد می‌داند که متعلق به دوره پیش از یکجانشینی/شهرنشینی است. به همین نسبت فضای شیاردار به معنی مکانی دارای اتصالات و جدول‌بندی مکان شهری فشرده است. به همین نسبت، دلوز و گاتاری مکان صاف را نماد زندگی کولی وار توصیف

ما در فضا به دنیا می‌آییم، خویش را در فضا می‌شناسیم، در آن زندگی می‌کنیم و می‌میریم. فضای اطراف کم‌کم برای ما نام می‌گیرد، آن را به نام درون و بیرون، یا خانه، مدرسه، محله و شهر می‌شناسیم. فضا در حقیقت به کادر اصلی فعالیت‌های ما بدل می‌شود. شناخت این جغرافیا به درک بهتر قهرمان و فضای ذهنی او می‌انجامد.

همه انواع ادبی که مرزهای آنها با دسته‌بندی‌های غیرواضح مکانی از هم جدا می‌شود، تناثر که با اختلاف فاحشی مکان در آن اهمیت دارد، شعر که مکان بیش از حد

بهره بگیرد. در برخی رمان‌های وی، شهر به منزله یک شخصیت حضور دارد؛ و حتی همراه پرسوناژ تغییر می‌کند.

اهداف تحقیق

اگرچه جغرافیای ادبی شاخه تقریباً جدیدی از نقد است، اما در میان مقالات فارسی، کمتر به این حوزه پرداخته شده است. بیشتر پژوهش‌ها در حوزه نقد جغرافیایی و فضاهای واقعی بوده تا جغرافیای ادبی و بررسی اثر تخیل بر مکان. در این پژوهش سعی داریم اثر متقابل مکان و افراد را بررسی کنیم. سوالی که مطرح است این است که ارتباط فضای بیرون و درون فرد چه می‌تواند باشد و آیا اساساً این دو باهم مرتبط‌اند یا خیر؟ این مطالعه پس از بررسی مکان‌ها، به مشخص شدن ارتباط محیط بیرون و درون پرسوناژ خواهد رسید.

پیشینه تحقیق

حضور جغرافیا در ادبیات از قرن نوزده در رمان‌های بالزاک و در تئوری‌های مادم دوستل و شاتوبریان برجسته شده بود. در قرن بعد، وقوع دو جنگ خونبار توجه عموم مردم را به جغرافیا بیش از پیش جلب کرد و در نیمه دوم قرن بیست، فضا از پس‌زمینه‌ای که در آن اتفاقات رخ می‌دهند، نقش مهم‌تری گرفت و از پس‌زمینه غیرفعال تبدیل به یکی از پرسوناژهای داستان شد.

سانسو (1973 Sansot) نویسنده بوطیقای فضا را باید یکی از مهم‌ترین فعالان عرصه جغرافیای ادبی به شمار آورد. ولی فره (1939 Ferré) نویسنده جغرافیای مارسل پروست است که نخستین نمونه عملی و کاربردی بررسی جغرافیا در ادبیات را تولید کرده است. حدود نیم‌قرن بعد، اطلس رمان اروپایی مورتی (2000 Moretti) نمونه دیگری از بررسی‌های عملی امتزاج جغرافیا و ادبیات منتشر شد. خطاط در نقدنامه هنر، نقد جغرافیایی را اولین پرچمدار نقد نو می‌داند (خطاط ۲۰۰۸، ۲۸۰). بنیانگذار این نقد گاستون باشلار است که نخستین‌بار به تخیل نویسنده و تحلیل تصاویر پرداخت. تحویداری، باشلار را نخستین کسی برمی‌شمرد که از سرچشمه احساسات

می‌کنند که حس غالب آن لامسه است، برعکس مکان شیاردار القاکننده یکجانشینی، سوپژکتیویته و هنر است و بر حس دیداری تأکید می‌کند. (نامور ۲۰۱۲)

جغرافیای ادبی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین زیرشاخه‌های نقد جغرافیایی در زمره نقدهای نو قرار می‌گیرد؛ زیرا در نیمه دوم قرن بیست اوج گرفته و در مسیر تکامل پیش رفته است. این روش که در ابتدا توسط وستفال معرفی شده و صرفاً به بازنمایی مکان‌های واقعی در متن می‌پرداخته، در ادامه محققان دیگری را به خود جذب کرده و توسط میشل کولو از ارجاعات واقعی فاصله گرفته و به سمت بررسی تخیل نویسنده رفته است. این پژوهش بر مبنای نظرات کولو انجام شده است.

کولو به‌عنوان بنیان‌گذار جغرافیای ادبی معتقد است می‌توان مکان را از نظر جغرافیای احساسی نقشه‌نگاری کرد. وی بر این باور است که تخیل نویسنده چیزی به مکان می‌افزاید، و سرزمین‌ها صرفاً مکان‌هایی جغرافیایی نیستند، بلکه سرزمین‌های ذهنی‌ای وجود دارند که تنها با تخیل نویسنده زاده شده‌اند. نقشه‌نگاری مکان‌های کتاب همه چیزهایی که به هم نگفتیم تنها با بررسی مسیر سفر و جغرافیای زیسته قهرمان ممکن است. در این مقاله به بررسی مسیر حرکت قهرمان، تجربه قهرمان در مکان و نقش جغرافیا در سیر داستانی رمان همه چیزهایی که به هم نگفتیم از نخستین رمان‌های مارک لوی نویسنده فرانسوی خواهیم پرداخت.

مارک لوی نویسنده معاصر فرانسه است. این نویسنده پرکار در بیست سال گذشته تقریباً هر سال یک کتاب منتشر کرده و به درون‌مایه‌هایی همچون مرگ، عشق، گم‌شدن و پیداشدن و بازگشت به گذشته علاقمند است. مکان در کتاب‌های او جایگاه ویژه‌ای دارد؛ همواره کلید حل ماجرای قصه در یک جابه‌جایی مکانی نهفته است. او بیست و پنج رمان، چهار داستان کوتاه و تعدادی ترانه نوشته است. اهمیت مکان و سفر نزد او تا آنجاست که در عناوین برخی از کتاب‌ها نیز گنجانده شده است: تو کجایی؟ سفر عجیب آقای دالدری و افق و برعکس. در سایر رمان‌ها هم قهرمان همواره باید از یک تغییر مکانی

روایی رمان و اگر حقیقت داشت براساس الگوی مطالعاتی گرماس مطالعه کرده‌اند. خواجهی و کهنمویی پور (۱۳۹۸) در مقاله‌ای به بازنمایی فضا و هویت شهری در شعر سپانلو پرداخته‌اند. رستمی پور و خان محمدی (۱۳۹۵) جایگاه شهر واقعی و شهر تخیلی را بر اساس نقد جغرافیایی بررسی کرده‌اند. ترک لادانی (۱۳۹۶) به تصویر شناسی شیراز در سفرنامه پیرلوتی پرداخته‌است. حاجی حسن عارضی و کریمیان (۱۳۹۶) به بررسی جلوه‌های تهران در شهرروز غیبگو و سالومه پرداخته‌اند. در کل جغرافیای ادبی بیشتر مورد اقبال محققان بوده و حضور جغرافیا در ادبیات بیشتر با متد وستفال مورد بررسی قرار گرفته‌است تا متد کولو.

نقش جغرافیا در ادبیات ایران

امتزاج جغرافیا و ادبیات در متون فارسی هم قابل مشاهده است. بسیاری از آثار ادبی در فضای یک شهر یا منطقه خاص سپری می‌شود و با جغرافیای منطقه یا نام شهر پیوند نزدیک دارند. از جمله مهم‌ترین این رمان‌ها در دوره معاصر می‌توان به نقش شیراز در سووشون، رسوم کرمانشاه در شوهر آهوخانم افغانی، فرهنگ تبریز در تبریز مه‌آلود، آیین‌های سنتی ترکمنان در آتش بدون دود، خرده فرهنگ‌های محله در خونگاه در لاله برافروخت، اصول سنتی حاکم بر خانواده‌های آذری در پس از پایان، اهمیت جغرافیا و منظره خراسان در کلیدر، نقش ساحل بوشهر در تنگسیر و بسیاری دیگر از آثاری اشاره کرد که به جهت پرهیز از اطاله کلام به آنها پرداخته نمی‌شود. در واقع امتزاج جغرافیا در ادبیات تا آنجاست که بدون شناختن آبادان و محله‌های بریم و بواره، درک بسیاری از بخش‌های چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم غیرممکن است. تصور گل محمد و گردنکشی‌ها و آزادمنشی‌های او جز در صحرا ممکن نیست.

جلال ستاری کتابی با عنوان اسطوره تهران دارد. حبیبی (۲۰۱۱) کتابی با عنوان قصه شهر تهران، نماد شهر نوپرداز ایرانی دارد. وی می‌پندارد بازخوانی قصه تهران می‌تواند الگویی برای درک بسیاری از افسانه‌های دیگر باشد؛ با درک قصه این شهر و دگرگونی‌های آن در

مادی و عناصر اربعه به بوطیقای خیال می‌رسد و قدم به ساحت پدیدار شناسی و تجربه در جهان‌بودگی می‌گذارد. سپس پوله به تحلیل مضمون فضا و مکان پرداخت. در ادامه و به ترتیب استاروبنسکی و روسه هریک به بخش‌هایی از این نقد غنا بخشیدند؛ اما این ریشار بود که نقد مضمونی را به قله برد و به ظرافت مسیر آفرینش ادبی پرداخت. به عبارت دیگر می‌توان گفت آنچه باشلار به طور کلی و عمومی گفته بود را ریشار به طور جزئی و با ذکر مثال‌های ملموس در آثار بسیاری از شعرا و نویسندگان اثبات کرد و به منصف ظهور گذاشت. تأدیه هم به اهمیت مکان نزد استاروبنسکی و پوله تأکید دارد (Bouvet 2018، 18).

البته تئوری‌های باختین (نظریه پیوستار زمانی - مکانی)، لوفور، دوسرتو، بلانشو (فضای ادبی) و فوکو (دگر آرمان شهر) موجب تحول این عرصه شد؛ ولی کماکان باشلار به عنوان گشاینده نخستین درها به روی این نوع نقد مطرح است. با همه اینها تا پیش از دهه ۹۰ میلادی نقد جغرافیایی جایگاه رفیعی نداشت. زیرشاخه‌های نقشه‌نگاری ادبی و گردشگری ادبی در پی تحولات همین دوره پدید آمدند.

مدتی بعد، کولو که گسترش نقد مضمونی بسیار وامدار اوست، قالب نوینی به نام ساختار افق را عرصه کرد. تئوری بعدی کولو، "کلمه، جهان و من" بود که این سه را سه بعد خلاقیت ادبی برشمرد. منظره یکی دیگر از نظریه‌های کولو است؛ از مهم‌ترین بخش‌های این تئوری مربوط به یکی شدن با مکان و تصویر یگانه‌ای است که از قهرمان با منظره به دست می‌آید.

مقالات متعددی به تحلیل آثار لوی پرداخته‌اند و رمان‌های وی دست‌مایه تحقیقات محققان فارسی‌زبان بوده است. مرادی و عباسی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به بررسی پیش‌گویه و خاتمه در رمان حرف‌هایی که نگفتیم اثر مارک لوی پرداخته‌اند. نویسندگان همچنین در مقاله دیگری با عنوان بررسی تولید معنا در نظام گفتمانی روایی رمان "و اگر حقیقت داشت" اثر مارک لوی بر اساس الگوی مطالعاتی گرماس در سال ۱۳۹۶ تولید معنا را در نظام گفتمانی

چهارچوب نقد جغرافیایی توسط وستفال بنا شد. از دید او، نقد جغرافیایی اهمیت فضا در فلسفه است. وی بر این مدعا، مطالعات دلوز و گاتاری را شاهد می‌گیرد که اصطلاح "جغرافیای فلسفه" را ابداع کردند. نقد جغرافیایی در ادامه از نظریه‌های پست‌مدرنیسم و استعمارگرایی برای غنا استفاده کرد و سعی کرد درک بهتری از مکان‌های جغرافیایی باتوجه‌به واقعیت آنها ارائه کند. در همین رابطه می‌توانیم به باختین (Bakhtin 1978, 138) اشاره کنیم که تأکید می‌کند که زمان و مکان جدایی‌ناپذیرند.

پیاتی معتقد است یک‌لایه جغرافیایی غنی بر فراز جهان فیزیکی قابل‌درک شناور است که ما آن را جغرافیای داستانی می‌نامیم (Piatti 2013: 110). در واقع نقد جغرافیایی با این هدف طرح‌ریزی شد تا دیدگاه نویسندگان بومی و بیگانه (مهاجر) را با در مورد مکان جغرافیایی معینی بررسی کند. زیرشاخه‌های این نقد بینارشته‌ای، گردشگری ادبی و نقشه‌نگاری ادبی (متأثر از ایده‌های جیمز جویس) هستند. سید قاسم (Seyyed: 84) (Ghasem 2016) به نقل‌قولی از ولف اشاره کرده است: "کشور نویسنده قلمرو ذهن وی است". بر اساس این نظریه، وقتی برای شهری داستانی، روی نقشه هم‌تا پیدا شود در حقیقت نیمی از جذابیت مکان داستانی از بین می‌رود.

کولو معتقد است معرفی ادبی یک فضا دقیقاً بنانه‌دان یک دنیای تخیلی است که بر زاویه دید شخص و ترکیب متن تأکید می‌کند. جغرافیای ادبی از دیدگاه کولو بر بخش‌های تخیلی آن استوار است تا ارجاع‌های واقعی مکان در دنیای واقعی؛ زیرا مکانی که در بافت ادبی وارد می‌شود به محض ورود دستخوش استحاله می‌شود و ضمن فاصله‌گرفتن از ارجاعات بیرونی، جنبه تخیلی پیدا می‌کند (Collot 2015). جغرافیای ادبی با تأکید بر فضای توصیف شده در ادبیات، بستر مناسبی برای تحلیل جنبه تازه‌تری از متون است که می‌تواند برای مطالعات ادبی و جامعه‌شناسی ادبیات مفید باشد. منظره در واقع می‌تواند

روایت‌های متفاوت می‌توان به تشخیص عناصر سازنده آن پرداخت. پرستش و مرتضوی (۱۳۹۰) فضاهای تهران را در دوره پهلوی بررسی کرده‌اند. ریاضی (۱۳۹۱) تحقیقاتش را در مورد کتاب معاصر یوسف آباد خیابان سی و سوم انجام داده است. جعفری (۱۳۹۱) در پژوهشی فضاها و هویت‌های شهری که اشکال گوناگونی از ساختار و پدیدار شدن آن را در جوامع انسانی می‌نمایانند، در دوران معاصر فارسی به نام‌های سال بلوا و سمفونی مردگان نوشته معروفی با دو دیدگاه در رابطه با کالبد شهر از نقطه نظر دیدگاه انسان محور و تحلیل هویت و جنسیت در شهر (شیراز و اردبیل) بررسی کرده است. نقش مدرنیته و مدرنیزاسیون در دولت پهلوی، تأثیر مدرنیته در شهرهای ایرانی جدا از پایتخت، هویت‌های فردی، هویت‌های جمعی، جنسیت، شکل شهر، رابطه شهر با سیستم سیاسی و اجتماعی از محورهای این پژوهش بوده است. بسنج و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان توصیف درون با بازنمایی شهر؛ بررسی جغرافیای ادبی در بار دیگر شهری که دوست می‌داشتیم به تفصیل حضور جغرافیا در رمان‌های فارسی و به طور خاص نقش جغرافیا را در پیش‌برد داستان و اهمیت محیط بیرون در بازنمایی رفتار قهرمان داستان بار دیگر شهری که دوست می‌داشتیم نوشته نادر ابراهیمی بررسی کرده‌اند.

روش‌شناسی

در سال‌های اخیر، جغرافیا به سمت فرهنگی شدن و ابراز علاقمندی بیش‌ازپیش به ادبیات پیش‌رفته است. کولو بر همگرایی خاصی بین ادبیات و جغرافیا تأکید می‌کند: جغرافی دانان در ادبیات بهترین توصیف‌ها را برای روابط ملموس، عاطفی و سمبولیک می‌یابند که بشر را با محیط/فضای یکی می‌کند و ادبیات این یکی شدن را به نوبه خود به بهترین وجه آشکار می‌کند (Collot ۲۰۱۱). وی به نظریه بروسو استناد می‌کند که رمان‌نویس‌های معاصر تنها از جغرافیا در متون خود استفاده نکرده‌اند، آنها به نوبه خود «جغرافی دان» هستند. تفکر مکانی خاصی در رمان وجود دارد که نوعی خاص از جغرافیاست (Collot 2011).

تحلیل و تجزیه

در این کتاب گره داستان با سفرهای مختلف گشوده می‌شود. گویی هر سفر و هر شهر قفل مرحله‌ای از داستان را می‌گشاید. شهرهای نیویورک، مونترآل، پاریس و برلین مهم‌ترین مکان‌های جغرافیایی این کتاب هستند. مطابق آنچه می‌خوانیم، جغرافیای لوی کاملاً تخیلی نیست، بلکه ارجاعی است و با مکان واقعی هم پیوند دارد: “تخیل اساساً فضایی است و از فضا تغذیه می‌کند.” (Collot, 2008, 93).

نیویورک

جولیا (پنج‌شنبه) در حال خرید لباس عروسی، خبر درگذشت پدر را از منشی مخصوص او می‌شنود. جسد او قرار است روز عروسی (شنبه) از پاریس وارد نیویورک شود. مبدأ اتفاقات و نقطه آغاز سفر نیویورک است. او تا ۱۸ سالگی در نیویورک و در آپارتمان پدرش سکونت داشته است. سپس برای تحصیل وارد دانشگاه می‌شود و تا پیش از سفر به پاریس در نیویورک می‌ماند. جولیا پس از بازگشت از برلین برای پیوستن به توماس سخت کار می‌کند تا پول به دست آورد، ولی ناگهان خبر می‌رسد توماس که حرفه خبرنگاری را برگزیده، برای ملاقات و مصاحبه به احمدشاه مسعود به افغانستان رفته، در اثر انفجار یک مین کنار جاده‌ای در حومه کابل کشته شده و تابوت او در پنجشیر تشییع شده است. جولیا مدتی در بیمارستان بستری می‌شود، خانه پدری را ترک می‌کند و سپس به ناچار زندگی را از سر می‌گیرد. در همه روزهای پس از آن، دلگیر از رفتار پدر، دور از او زندگی می‌کند. می‌توان به طور کلی گفت زندگی قهرمان سه زمان اصلی را در این شهر سپری می‌کند و نیویورک همیشه مبدأ حرکت و آغاز تغییر است.

محل تبادل حالت‌های انسان و اشیا، حالت‌های جسم و روح باشد.

نقشه‌نگاری در واقع ابزاری است برای کشف و تحلیل جغرافیای خاصی در ادبیات، به همین علت برخی از محققان آن را نقطه آغاز جغرافیای ادبی می‌دانند؛ زیرا هر نوع مطالعه‌ای در بازه فضا و مکان، ناچار است عبارت‌های مکان‌مند در متن را بیابد و آن مکان‌ها را روی نقشه پیدا کند. نقشه‌نگاری دوشاخه اصلی دارد (92: Seyyed Ghasem 2016)؛ یکی نقشه‌نگاری یک متن به تنهایی و دیگر نقشه‌نگاری گروهی از متن‌ها باهدف رسیدن به رویکردهای کمی و آماری.

در این مقاله رابطه فضا و اثر آن در حالات پرسوناژ و گره‌گشایی داستان را بررسی می‌کنیم. ابتدا به بررسی مکان‌ها و حالات افراد در آن و سپس رابطه متقابل فرد و مکان خواهیم پرداخت.

بحث و بررسی

پیکره مطالعاتی

در این مقاله به بررسی نقشه‌نگاری کتاب همه چیزهایی که به هم نگفتیم می‌پردازیم. این کتاب در سال ۲۰۰۸ منتشر شده است. کتاب داستان زندگی (جولیا) دختری است که خبر فوت پدرش (آنتونی والش) را سه روز پیش از مراسم عروسی‌اش دریافت می‌کند. اگرچه روابط او پس از ۱۸ سالگی با پدرش بسیار متلاطم بوده و سال‌هاست همدیگر را ندیده‌اند، این خبر عروسی را کنسل و جولیا را آشفته می‌کند. علی‌رغم کودکی شیرینی که با پدر داشته، جولیا از پدر خاطرات خوشی ندارد. آنچه در حافظه او سنگینی می‌کند نبود او در شب‌های متمادی، سفرهای پیاپی، و در انتها جدا کردن او از مرد محبوبش است. پدر حلقه اتصال جولیا و گذشته‌ای است که از دست رفته است. چند روز پس از مراسم تدفین، پدر در قالب یک روایت سخنگو وارد می‌شود و جولیا را دعوت می‌کند تا با او به یک سفر کوتاه برود. این سفر دریچه‌ای است به واکاوی رابطه طوفانی پدر و دختر، و در عین حال عشق طوفانی جولیا و محبوب نوجوانی‌اش (توماس).

تاثیرگذارترین ملاقات‌های زندگی‌اش را تجربه می‌کند؛ ملاقات با توماس؛ جوانی از آلمان شرقی.

در همین شهر است که جولیا پیوند و جدایی را به‌تناوب تجربه می‌کند؛ همان شهری که توماس را با او آشنا می‌کند، شهری که در آن توماس را از دست می‌دهد، و سال‌ها بعد، دوباره باز می‌یابد. برلین در واقع نقطه عطف زندگی جولیا است؛ یک‌بار در آن شاهد تحولی بیرونی (فروریختن دیوار جداکننده برلین شرقی و غربی و به هم پیوستن مردم) است و بار دوم در آن محبوب دیرینش را باز می‌یابد. کولو در فصل چهارم کتاب درآمدی بر جغرافیای ادبی، ضمن استناد به جمله‌ای از وستفال می‌نویسد: «مکان بشری تنها به شکل تجربه زیسته وجود دارد. هر اثری هر قدر بیگانه و در تناقض با مکان واقعی، به واقعیت تعلق دارد» (Collot 2011, 88). در نتیجه برلین، مخصوصاً در سال ۱۹۸۹، یکی از بهترین گزینه‌ها برای به‌تصویر کشیدن یکی شدن و به هم پیوستن است.

مسیر سفر - نقشه‌نگاری

در این داستان با مسیرهای رفت و برگشت مواجهیم. دو مسیر بسیار مشخص رفت و برگشت عبارتند از:

نیویورک - مونترآل

نیویورک - پاریس - برلین

نیویورک - مونترآل - نیویورک

مونترآل مقصد سفر ماه‌عسل جولیا و آدام است، ماه‌عسلی که به علت به تأخیر افتادن و سپس به هم خوردن عروسی هرگز محقق نمی‌شود. اما این شهر اگر چه به جای عروس و داماد، پذیرای عروس و پدرش است پتانسیل خلق خاطرات شیرین و آغازهای عاشقانه را دارد. (روایت) پدر جولیا را به سفری دونفره در مونترآل دعوت می‌کند، جایی که از دید پدر نمی‌تواند مقصد مناسبی برای سفر ماه‌عسل باشد:

-راستی کجا می‌خواستید سفر برید؟

-مونترآل، چطور مگه؟

با لب‌هایش سوتی زد و گفت: این نامزده خودش رو خسته نکنه.

-تو با کبک مشکل داری؟

نیویورک	حال	سه روز قبل عروسی	دریافت خبر فوت پدر کنسل شدن عروسی مبدأ سفر با پدر
گذشته	قبل از ۱۸ سالگی	زندگی در آپارتمان پدر مبدأ سفر به پاریس برای تحصیل در کالج	
گذشته	پس از بازگشت از برلین	در انفجاری در افغانستان بستری شدن در بیمارستان ترک خانه پدری	

مونترآل

مونترآل مقصد سفر ماه‌عسل جولیا و آدام است، سفری که هرگز به شکل پیش‌بینی شده، انجام نشد. مونترآل نقطه آغازی برای بقیه داستان است، سکوی پرتابی به گذشته. در این شهر است که جولیا حین قدم‌زدن با پدر، پرتره توماس را بعد بیست سال می‌بیند و از پدر می‌شنود که توماس نمرده، بلکه نامه‌ای هم برای او فرستاده (که البته هرگز به دست جولیا نرسیده) است. جولیا در این شهر به دنیا آمده و سال‌های کودکی را همین‌جا گذرانده است.

پاریس

پاریس، دروازه یافتن چیزهای نو است؛ پدر در این شهر در می‌گذرد و به دنیای دیگری وارد می‌شود، جولیا در ۱۸ سالگی در این شهر خبر تحولات برلین را می‌شنود و به آنجا می‌رود. بیست سال بعد، او برای باز یافتن توماس دوباره به این شهر می‌رسد.

برلین

مقصد سفر ماجراجویانه جولیا و دوستانش در اکتبر ۱۹۸۹. با فروریختن دیوار برلین، گویی دیوار حائل دنیای قدیم و جدید برای جولیا فرومی‌ریزد و او یکی از

نه اصلاً!..]

پس مسئله تو چیه؟

سفر عروسی در فاصله یک‌ساعتی با هواپیما... صادقانه بگم چه سردرگمی‌ای! چطوره که برای صرفه‌جویی در هزینه هتل تو رو نمی‌بره خارج از شهر چند روزی رو تو کاروان بگذرونید؟ [..] تو تصمیم گرفته بودی که به یاد موندنی‌ترین شب زندگی تو توی شهری که می‌شناسی بگذرونی؟ خداحافظ سودای اکتشاف! خداحافظ احساسات عاشقانه! (Levy 2014: 80)

در این شهر است که جولیا پرتله توماس را در کنار اسکله / بندر می‌بیند و خاطرات برایش زنده می‌شود. بحث با پدر به سمت جوان آلمانی کشیده می‌شود؛ نخست در اسکله و سپس در رستوران هتل.

آنتونی والش جلوی نقاشی که در بندرگاه، چهره رهگذرها را با زغال طراحی می‌کند، می‌نشیند و از او می‌خواهد صورتش را نقاشی کند. در انتظار تمام‌شدن کار، جولیا به پرتله‌های روی زمین نگاه می‌کند و در میان آنها توماس را می‌شناسد.

و ناگهان چهره جولیا منجمد شد. چشم‌هایش از حدقه بیرون زد. او طوری لب‌هایش را گشود که انگار اکسیژن به او نرسیده است. آیا ممکن بود که جادوی یکی از طرح‌های ذغالی خاطره‌ای را برای جولیا زنده کرده باشد؟ این چهره آویخته به نرده، این چال طراحی‌شده بر پایین چانه، این خرده استخوان ظریف که گونه را بزرگ جلوه می‌داد، این نگاهی که در بحر یک ورق فرورفته بود و به نظر می‌رسید که آن برگه نیز او را همان قدر عمیق می‌نگرد، این پیشانی این پیشانی نسبتاً متکبر، او را به چه سال‌هایی در گذشته و چه احساس‌های قدیمی‌ای می‌برد.

او با لکنت زبان گفت: توماس؟ (Levy 2014: 115)

آن شب گمشده در میان جمعیت دیگری بین توریست‌هایی که بدون هدف در بارانداز مونترآل پرسه می‌زدند، جولیا گریست. در حالی که او به چهره طراحی‌شده با زغال چشم دوخته بود، اشک‌ها بر گونه‌هایش جاری

بودند. آنتونی والش چشم از او بر نمی‌داشت. او را دوباره صدا زد.

“جولیا؟ خوبی؟”

اما دخترش دورتر از آن بود که صدایش را بشنود، گویا بیست سال آنها را از هم جدا کرده بود. (Levy 2014: 132)

مونترآل جولیا را به برلین و عشقی که در آن شناخته می‌پيوند. بحث و جدل در مورد توماس در مسیر و در رستوران هتل ادامه می‌یابد. پدر به توجه جولیا به تصویر توماس اشاره می‌کند. دختر با دلتنگی از پدر جدا می‌شود. صبح فردا پیش از بازگشت به نیویورک، هنگام صبحانه جولیا کاغذی پیچیده در روبان می‌بیند. در نهایت آن را باز می‌کند و می‌فهمد پدر پرتله توماس را خریده:

آنتونی روی کاناپه نشست و به دخترش زل زد: چون که باید با هم حرف بزنیم. امیدوار بودم که هیچ‌وقت مجبور نشم در موردش صحبت کنم و اعتراف می‌کنم که در مطرح کردن مسئله تردید داشتم. در ضمن حتی یک لحظه هم فکر نمی‌کردم که پیش رفتنمون می‌تونه مال رو به اون برسونه و خطر این باشه که ببینم همدست تو شدم، چون می‌تونم عکس‌العملت رو حدس بزنم، اما از اونجایی که نشونه‌ها همونطوری که خودت این رو خیلی خوب گفتی، راه رو به من نشون می‌دن... پس من باید به چیزی اعتراف کنم.

جولیا با صدای خشنی گفت: این ادا و اصول‌ها رو تموم کن و برو سر اصل مطلب.

جولیا، فکر می‌کنم که توماس کاملاً نمرده باشه.

منظورت از کاملاً نمرده چیه؟

زنده هم واژه ایه که می‌تونه مناسب باشه.

جولیا با تزلزل پرسید: توماس زنده است؟

آنتونی با تکان دادن سرش تأیید کرد.

از کجا می‌دونی؟

از روی نامه‌اش، معمولاً آدم‌هایی که متعلق به این دنیا نیستن نمی‌تونن نامه بنویسن [...]

جولیا پرسید: چه نامه‌ای؟

نامه‌ای که تو شش ماهه بعد از اون اتفاق وحشتناکش

دریافت کردی. نامه از برلین پست شده بود، اسمش پشت نامه بود.

هیچ وقت نامه توماس به دستم نرسید. بهم بگو که واقعیت نداره!

نمی توانست به دست برسونه چون خونه رو ترک کرده بودی و من نمی توانستم برات بفرستم چون که موقع رفتن آدرس نداشته بودی. (Levy 2014: 163)

جولیا در می یابد نامه ای که توماس بیست سال پیش برای او فرستاده و هرگز به دستش نرسیده، کماکان در کشوی میز مطالعه اتاقش در خانه پدری است. با نخستین پرواز، آنتونی والش و دخترش به نیویورک باز می گردند و جولیا نامه ای را می یابد که در آن توماس نوشته از آن حادثه جان به در برده، و چنانچه هنوز به او علاقه دارد، آخرین روز هر ماه در فرودگاه برلین انتظار او را می کشد. نیویورک دوباره مبداء سفری است به مقصد پاریس، باهدف یافتن چیزهای تازه. اتفاقی که دقیقاً بیست سال پیش هم رخ داده است.

نیویورک - پاریس - برلین

سپتامبر ۱۹۸۹، جولیا در ۱۸ سالگی تصمیم می گیرد با استفاده از یک برنامه تبادل دانشجو، از کالجی که پدرش او را در آن ثبت نام کرده بود بیرون بیاید و برای تحصیل در دانشکده هنرهای زیبا به پاریس برود. او در اکتبر به پاریس می رسد، و چند شب بعد، در کافه می شنود که تعدادی از دانشجویان برای حضور در اتفاقاتی که در آلمان در حال وقوع است، قصد دارند به برلین بروند. جولیا در نخستین روزهای نوامبر همراه دو دانشجوی سوربن به سمت برلین به راه می افتد.

یکی از شبها در کافه آرگو، دانشجویان سوربن با اشتیاق درباره حوادثی که در آلمان روی می داد، بحث می کردند. از آغاز سپتامبر هزاران شهروند آلمان شرقی از مرز مجارستان گذشته بودند و در صدد بودند که به غرب بروند. روز قبلش، میلیون ها نفر در کوچه های برلین تظاهرات کرده بودند. یکی از میان آنها فریاد کشید: این یه حادثه تاریخیه. نامش آنتوان بود.

دیگری پیشنهاد داد: باید بریم اونجا.

او ماتياس بود. یادش می آمد همیشه سیگار می کشید و برای هیچ وپوچ عصبانی می شد، بدون وقفه حرف می زد و وقتی چیزی برای گفتن نداشت، زیر لب می خواند، هیچ وقت کسی را ندیده بود که این قدر از سکوت بترسد. یک گروه تشکیل شد. یک ماشین همان شب به سمت آلمان حرکت می کرد. به نوبت رانندگی می کردند و قبل یا درست بعد از ظهر به برلین می رسیدند. (Levy 2014: 119) مسیر آنها از فرانسه و بلژیک می گذرد و به آلمان غربی می رسید. جولیا و همراهانش از بلژیک می گذرند و به برلین می رسند. در این مسیر دوبار ماشین در پست پلیس متوقف می شود، پاسپورت ها را چک می کنند، با آنها به طور جداگانه مصاحبه می کنند، صندوق عقب را می گردند و سپس سفر ادامه پیدا می کند.

سال ها بعد، جولیا همراه پدر به پاریس می آید؛ اما پیش از آنکه سوار پرواز پاریس - برلین بشوند، به انضمام شلوغی گیت ورودی پرواز برلین، گواهی تنظیم ضربان قلب پدر گم می شود و آنها ناچارند دوباره مسیر پاریس برلین را با ماشین طی کنند. بعدها مشخص می شود این ترفند پدر بوده تا جولیا را دوباره از همان مسیر به برلین ببرد. جولیا و پدر به برلین می رسند، تحقیقات برای یافتن توماس به نتیجه نمی رسد، در نهایت یک تصادف جولیا را به او می رساند. توماس مایر معروف به توماس اولمن گزارشگر روزنامه تاگشیپگل برای انجام مأموریتی به ایتالیا رفته است. آن دو همان شب در پارک تیرگارتن - جایی که برای نخستین بار هم را دیده اند - با هم ملاقات می کنند.

نتیجه گیری

مونترآل قرار است برای عروس و داماد دروازه ای برای ورود به دنیای جدیدی باشد. این مکان جغرافیایی نقش خود را ایفا می کند، اگرچه عروسی به تعویق افتاده و کنسل شده، و عروس همراه پدرش به این شهر آمده است. در این شهر دریچه تازه ای از زندگی به روی جولیا باز می شود؛ در می یابد مرد مورد علاقه اش نمرده و هنوز زنده است.

1. Abbassi, A., and M. Moradi. 2017. Investigating the production of meaning in the narrative discourse system of the novel *And if it were true* by Mark Levy based on the study model of Greimas. *Criticism of foreign language & literature*, No.19, 2017, pp.259-278.
2. Bakhtin, M. 1978. *Aesthetics & theory of the novel*. Paris : Gallimard.
3. Bassanj, D., A. Hakami and D. Carnoy-Torabi. 2021. Description of the interior through the representation of the city. *Comparative literature researches*, Vol.8, No.4, 93-108.
4. Bouvet, Rachel. 2018. *Literature & Geography*. Quebec: University of Quebec.
5. Collot, Michel. 2008. Become united with the landscape. *les Actes Sémiotiques*, No. 3.
6. Collot, Michel. 2011. «For a literary geography». *Fabula-LhT*, No.8. (accessed <https://doi.org/10.58282/lht.242>)
7. Collot, Michel. 2015. « For a literary geography: a reading of *Archipelago* by Claude Simon ». *Carnets*, No.3.
8. Ferré, André. 1939. *Geography of Marcel Proust*, Paris: Sagittaire.
9. Frank, Joseph. 1976. Spatial form in modern literature. *Poétique*, No.10.
10. Habibi, Mohsen. 2011. *Story of a city; Symbole of the modern Iranian city*. Tehran: Tehran University Press.
11. Jafari, Marzieh. 2020. Representation of urban space & identity in the Persian novel. *Vista*. (accessed <https://vista.ir/w/a/21/fpqxv>)

بیست سال پیش، جولیا که دانشجوی جوانی بوده برای ادامه تحصیل به پاریس می‌رود؛ اما حوادث آلمان و راه‌پای دیوار برلین می‌کشاند. در این شهر او بزرگ‌ترین عشق زندگی‌اش را می‌شناسد، اما کوران حوادث آن دورا از هم جدا می‌کند بیست سال بعد پدر، برای جبران رفتارش سعی می‌کند دو دل داده را بهم برساند. مسیر بازگشت به برلین دقیقاً همان مسیر بیست سال قبل است؛ پرواز از نیویورک تا پاریس و رانندگی در جاده‌های فرانسه، بلژیک و آلمان برای رسیدن به برلین. گویی برای از نو ساختن یا بهم پیوستن، باید دقیقاً به همان نقطه‌ای برگشت که در آن همه چیز خراب شده است. برای بازسازی (زندگی، عشق و ازدواج دختر) باید دقیقاً از منشأ واقعه شروع کرد و باید دقیقاً از همان مسیر رفت. در تأیید این فرضیه می‌توان به بخش دیگری از داستان اشاره کرد. مسیر بازیافتن توماس از مونترآل شروع می‌شود. خبر زنده بودن توماس در مونترآل به جولیا می‌رسد، اما سفر از مونترآل ادامه نمی‌یابد. نیویورک همیشه مبدأ سفری است که در آن دستاوردهای فراوان به دست می‌آید. قهرمان مستقیماً از مونترآل به پاریس و سپس به سمت برلین نمی‌رود. آن دو ابتدا به نیویورک بر می‌گردند. گویی در این کتاب برای هر کار، برای حل هر مسئله‌ای باید به سراغ‌از و ریشه‌ها بازگشت. از سوی دیگر تکرار همان مسیر شباهت دیگری با سفر نخستین دارد؛ در بار نخست جولیا شاهد یک انقلاب بیرونی است، و در بار دوم انقلاب درون او رخ می‌دهد. در بار نخست، دیواری که مردمان را در آلمان شرقی و غربی محصور کرده فرومی‌ریزد، و در بار دوم، دیوار جدایی بین جولیا و توماس از بین می‌رود و به هم پیوستگی اتفاق می‌افتد. این همان اثر متقابلی است که کولو برای مکان و شخصیت برشمرده است؛ بار نخست حضور جولیا به رخداد تحول اجتماعی کمک می‌کند و بار دوم، این محیط است که به رخداد تحول درونی شخصیت می‌آید.

Limoge: University of Limoges Presse.

27. Tahvildari, Negin. 2017. Criticism of the fantasy world& thematic criticism from Gaston Bachelard to Jean-Pierre Richard. Art Academy Research Journal, No.8. pp.54-63.
28. Tork Ladani, Safoura. 2017. Shiraz, a diverse city, in Pir Loti's travelogue to Isfahan from the point of view of geographical criticism& imagology. Comparative literature (Academy special issue), No.16. pp.21-41.
29. Zare Karizi, Armaghan& Morteza Babak Moin. 2020. The lived experience of the landscape& its rhetorical expression in the descriptions of Julien Grac. Bimonthly scientific research journal of language essays, Vol. 11, No.2, pp.54-89.
12. Hajihassan Arezi, Ghazaleh& Farzaneh Karimian. 2017. The effects of Tehran in Shahrouz predictor& Salome. Criticism of foreign language& literature. No.18. pp.171-190.
13. Khajavi, Behnaz& Jaleh Kahnemouipour. 2019. Representation of urban space& identity in Spanish poetry based on the approach of geographic criticism. French language& translation studies, No.2. pp 189-212.
14. Khanmohammadi, Fatemeh& Somayyeh Rostamipour. 2016. From the real city to the imaginary city using geocriticism. Comparative literature (Academy special issue), Vol.7, No.2, pp.107-116.
15. Khattate, Nasrin. 2008. Thematic criticism& its current perspective. Research paper of art academy, No.8. pp. 99-112.
16. Kundera, M.1986. The art of the novel. Paris: Gallimard.
17. Lévy, Jacques. 1995. Ecogeography; Materials for a cognitive biography. Paris: Harmattan.
18. Levy, Marc. All those things we didn't say to each other. Translated by Faezeh Barghi Oliace. 2014. Tehran: Afraz.
19. Moradi, Mitra& Ali Abbassi.2016. Examining the foreshadowing& conclusion in the novel All the things we didn't say to each other by Mark Levy. French Literature& language studies, No.5, pp. 179-201.
20. Moretti, Franco. 2000. Atlas of the European Novel 1800-1900. Paris : Seuil.
21. Namvar Motlagh, Bahman.2012. An Introduction to Geographical Criticism. Criticism of Art; Geographical criticism, Tehran : Shahr Publishing House.
22. Piatti, B. 2013. Edition cartographies of fictional words. The Cartographic Journal, Special issue: Cartographies of fictional worlds, The British cartographic society. Vol. 48. No.4. pp.218-23.
23. Parastesh, Shahram& Samaneh Mortazavi. 2011. Representation of Tehran's urban spaces in the Pahlavi period. Sociology of art& literature. Vol.3. No.1. pp.105-132.
24. Seyyed Ghassem, Leila& Hamideh Nooh Pishes. 2016. Literary geography& its branches, introducing new interdisciplinary studies in literature, quarterly scientific research Literary Criticism, Vol. 33. pp.77-108.
25. Sansot, P. 1973. Poétique de la ville. Paris : Edition Klincksieck.
26. Westphal, Bertrand.2000. Geocriticism, Instructions for use.